

درس هفتم: محدوةً اجراى برائت

متن عربى

«تحديد مفاد البراءة»

بعد ان ثبت ان الوظيفة حالة الشك هي البراءة، يقع الكلام في حدود جريانها ضمن النقاط التالية

شرطية الفحص

النقطة الأولى: لا يجوز التمسك بالبراءة بمجرد الشك، بل لابد من الفحص عن دليل التكليف و عدم الظفر به. و قد يقال: إن بعض أدلة البراءة له إطلاق لحالة ما قبل الفحص، كما في مثل رفع ما لا يعلمون، فإن عدم العلم صادق قبل الفحص أيضاً.

و الجواب: لابد من رفع اليد عن هذا الاطلاق لامور:

١- أن بعض أدلة البراءة كقوله تعالى: «و ما كنا معذيين حتى نبعث رسولا» يدل على أن البراءة مغيية بيعث الرسول، و حيث إن المقصود به الكناية عن البيان الذى يكون في معرض الوصول دون الوصول باليد بنحو الفعلية -فإن شأن الرسول ليس إلا ذلك- فيثبت بذلك اشتراط البراءة بعدم كون البيان في معرض الوصول، و معه لابد من الفحص لاحتمال كون التكليف المشكوك في معرض الوصول.

و هكذا الحال في قوله تعالى: « و ما كان الله ليضل قوماً بعد إذ هداهم حتى يبين لهم ما يتقون» فإن البيان يصدق إذا كان الحكم في معرض الوصول.

٢- أن للمكلف علماً إجمالياً بوجود تكاليف في بعض الوقائع، و لأجل أن تكون البراءة قابلة للجريان لابد من الفحص كى يعثر على مقدار المعلوم بالإجمال و ينحل بذلك العلم الاجمالى.

٣- أن ما دلّ على وجوب التعلم -و أن المكلف يوم القيامة يقال له: لماذا لم تعمل؟ فإذا قال: لم أعلم. يقال: لماذا لم تتعلم؟- يقيد إطلاق دليل البراءة و يثبت أن الشك بلا فحص و تعلم ليس عذراً شرعاً.

ضابط الشك في التكليف و المكلف به

النقطة الثانية: من الواضح أن ضابط البراءة هو الشك في التكليف، و ضابط الاشتغال الشك في المكلف به، بمعنى أن المكلف تارة يشك في اصل ثبوت الحكم الشرعى، كما إذا شك في حرمة التدخين أو شك في وجوب صلاة الخسوف. و أخرى يعلم بالحكم الشرعى و يشك في امتثاله، كمن يعلم بوجوب صلاة الظهر و يشك هل أتى بها أو لا؟

و الأول مجرى البراءة العقلية و الشرعية عند المشهور، و مجرى البراءة الشرعية فقط عندنا. و الثاني مجرى الاشتغال، لأن أصل التكليف معلوم و يجزم ياشتغال الذمة به، و الشك هو فى امتتاله و الخروج عن عهده، و كلما كان الأمر كذلك، فالعقل يحكم بالاشتغال.

و التمييز بين الموردين واضح فى الشبهة الحكمية، فإنه عادة يكون الشك فيها فى أصل التكليف. و أما الشبهة الموضوعية فقد يحصل خفاء فى تطبيق الضابط عليها بسبب اشتغالها على كلا القسمين.

و قد يقال بادئ الأمر: إن التكليف فيها معلوم دائماً، و الشك هو فى الامتثال، لا تجرى البراءة.

و جوابه: أن التكليف بمعنى الجعل هو المعلوم فيها، و أما بمعنى المَجْعول فهو مشكوك فى كثير من الحالات.

و لتوضيح ذلك نقول: متى ما كان التكليف مقيداً بقيد، ففعلية ذلك التكليف تكون فرع فعلية ذلك القيد، و بناء عليه فالشك يتصور على أنحاء:

١. أن يشك فى أصل وجود القيد الموجب للشك فى فعلية التكليف فتجرى البراءة؛ كوجب الصلاة إذا كان

مقيداً بالخسوف. فإنه عند الشك فى فعلية الخسوف يشك فى فعلية وجوب الصلاة فتجرى البراءة.

٢. أن يجزم بوجود القيد ضمن فرد و يشك فى وجوده ضمن فرد آخر، كوجوب إكرام الأنسان إذا كان

عادلاً مع الجزم بأن هذا عادل و شك فى أن ذاك عادل أيضاً أو لا، و كوجوب الغسل بالماء مع العلم بأن

هذا ماء و الشك فى أن ذاك ماء أيضاً أو لا.

و الفارق بين المثالين: أنه فى الأول إذا علم بعدالة الشخص الثانى يثبت وجوب آخر للأكرام، لأن وجوب الإكرام

بالنسبة إلى أفرادة شمولى و انحلالى، بمعنى أن كل فرد عادل يثبت له فرد من وجوب الإكرام بخلاف ذلك فى

المثال الثانى، فإنه لا يحدث وجوب آخر للغسل إذا كان الفرد الآخر ماء، لأن وجوب الغسل بالنسبة إلى أفراد

المائع بدلى، أى يجب الغسل بماء واحد بنحو صرف الوجود، فكون الفرد الثانى ماء لا يعنى ثبوت وجوب آخر،

بل يعنى أجزاء الغسل به و صحته، و عليه فتجرى البراءة فى المثال الأول؛ لأن الشك فى عدالة الفرد الآخر شك

فى حدوث تكليف جديد، بخلافه فى المثال الثانى، فإن الشك فى كون الآخر ماء شك فى كفاية الغسل به، أى

هو شك فى الامتثال و ليس فى أصل التكليف، فيجرى الاشتغال -أى لا يكتفى بالغسل به- دون البراءة.

٣. أن يكون الشك فى تحقق متعلق الأمر، أى يكون الشك فى الامتثال مع العلم بالتكليف، و هو مجرى

للاشتغال، كما قيل: «الاشتغال اليقيني يستدعى الفراغ اليقيني».

٤. أن يشك فى وجود مسقط للتكليف -كألاً ضحية المسقطة للأمر بالعقيقة- إما بنحو الشبهة الحكمية، بأن

يكون المكلف قد ضحى و يشك فى أن الشارع جعلها مسقطة أو لا؛ أو على نحو الشبهة الموضوعية، بأن

علم بجعلها مسقطة و يشك هل ضحى أو لا. و فى مثله نقول: حيث إن الشيء لا يكون مسقطاً شرعاً إلا

إذا اخذ عدمه قيداً فى الوجوب، فمع احتمال ذلك على نحو لا يحدث وجوب مع وجود المسقط فالشك

فی المسقط بهذا المعنى يكون شكاً في أصل التكليف، و يدخل في النحو الأول؛ و ان كان بمعنى أخذ عدمه قيداً في بقاء الوجوب فهو مسقط بمعنى كونه رافعاً للوجوب، لا أنه مانع من أصل حدوثه، فالوجوب معلوم و يشك في سقوطه. و المعروف أن حكمه كالشك في السقوط الناشئ من احتمال الامتثال فيجری الاشتغال.

و لكن الصحيح أنه مجرى للبراءة في نفسه، لأن مرجعه إلى الشك في الوجوب بقاء، إلا أن استصحاب بقاء الوجوب مقدم على البراءة.

البراءة عن الاستحباب

النقطة الثالثة: القدر المتيقن من البراءة ما إذا كان الشك في التكليف الإلزامي، و لكن هل تجرى إذا شك في الاستصحاب أو شك في الكراهة؟ لعل المشهور على أنها لا تجرى لقصور أدلتها، بيان: أن ما كان مفاده السعة و نفى الضيق و التأمين من العقاب فهو لا يشمل ذلك؛ إذ لا ضيق من ناحية ذلك جزماً، فلا معنى للتأمين عنه باللسان المذكور. و أما ما كان بلسان رفع ما لا يعلمون فهو و إن لم يفترض كون المرفوع مما فيه احتمال العقاب، لكن لا معنى لإجرائه في الاستحباب المشكوك، لأنه إن قصد إثبات الرخصة في الترك فهو متيقن في نفسه، و إن قصد عدم رجحان الاحتياط فهو معلوم البطان، لوضوح أن الاحتياط راجح على أى حال.

توضيح و ترجمة متن

محدودة براءة شرعية

از مباحث گذشته ثابت شد که مقتضای قاعده ثانویه هنگام شک در تکلیف، براءة می باشد. اینک نوبت آن رسیده است که به صورت دقیق روشن کنیم که محدوده اجرای این اصل در چه مواردی است. لذا در ادامه بحث لازم است این موارد را ارزیابی نمائیم.

• مورد اول

شرط اجرای براءة شرعية این است که قبلاً از وجود حکم شرعی تفحص و جستجو کرده باشیم. توضیح؛ فرض کنیم مکلف نمی داند استعمال دخانیات حرام است یا خیر؟ در این صورت به صرف اینکه در این حکم شک کرد، نمی تواند براءة جاری نماید و بگوید: چون حکم شرعی برایم مشخص نیست، پس می توانم استعمال دخانیات داشته باشم. بلکه وظیفه دارد ابتدا ادله و روایات را بررسی نماید، در صورتی که از میان آیات و روایات نتوانست حکم شرعی را بیابد، می تواند براءة شرعية را جاری نماید.

اشکال؛ برخی ادله براءة شرعية اطلاق دارند (یعنی بر جواز براءة قبل از فحص و هم بعد از فحص دلالت می کنند)؛ و لذا صرف شک در تکلیف می توان براءة جاری کرد، و نیازی به تحقیق و تفحص پیرامون حکم شرعی نیست.

به عنوان مثال ظاهر حدیث رفع که از آن برای براءة شرعية استفاده کردیم، این است که در صورت عدم علم به تکلیف می توان براءة جاری کرد. در این روایت نیامده که این عدم علم باید بعد از فحص باشد یا

قبل از فحص. پس به استناد این روایت می توانیم بگوییم؛ به محض اینکه در تکلیف شک داشتیم می توانیم براءت جاری نمائیم.

جواب؛ به سه دلیل نمی توانیم به اطلاق این روایت تمسک کنیم، بلکه لازم است این روایت را نیز مقید به حالت فحص از حکم شرعی نمائیم.

دلیل اول، برخی از ادله براءت دلالت می کنند که در تکلیف مشکوکی که با فحص و جستجو حکم شرعی آن به دست می آید، نمی توان براءت جاری کرد. در نتیجه به وسیله این دسته از ادله، می توانیم سایر ادله (مثل حدیث رفع) را که اطلاق دارند، مقید به مواردی کرد که از حکم شرعی تحقیق و تفحص شده است. مثال الف. آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند) (اسرا-۱۵).

توضیح اینکه، اگر دلالت این حدیث را برای اثبات براءت کافی بدانیم، مفهوم و معنای آیه چنین خواهد شد؛ تا زمانی انسان می تواند براءت جاری نماید (عذاب نمی شود) که ارسال رسل و انبیاء صورت نگرفته باشد. ارسال رسل در این آیه صرفاً مثال است و مقصود این است که تا زمانی انسان می تواند براءت جاری نماید، که حکم شرعی به گونه ای که امکان دسترسی به آن برای مکلف فراهم است، بیان نشده باشد. بنابراین به استناد این آیه، مکلف نمی تواند بدون فحص از حکم شرعی و صرف شک در آن، براءت جاری نماید.

مثال ب. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» چنان نبود که خداوند قومی را، پس از آن که آنها را هدایت کرد (و ایمان آوردند) گمراه (و مجازات) کند مگر آنکه اموری را که باید از آن بپرهیزند، برای آنان بیان نماید (و آنها مخالفت کنند) زیرا خداوند به هر چیزی داناست! (توبه-۱۱۵).

توضیح اینکه، بر اساس این آیه زمانی مکلف می تواند براءت جاری کند که حکم شرعی بیان نشده باشد. مصادیق بیان حکم شرعی دو چیز است؛ ۱. حکم شرعی بیان شده و به دست مکلف رسیده است. ۲. حکم شرعی بیان شده و به دست مکلف نرسیده اما امکان دسترسی به آن برایش وجود دارد. بنابراین لازم است مکلف قبل از اجرای براءت، از حکم شرعی تحقیق و تفحص کند، تا ثابت شود که امکان دسترسی به حکم شرعی نیز برایش وجود نداشته است.

دلیل دوم، مکلف علم اجمالی دارد که در میان شبهات حکمیه تکالیف واقعی وجود دارد. و با وجود علم اجمالی به وجود تکالیف شرعیه، نمی توان براءت جاری کرد. و چون تنها راه انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی و شک بدوی، فحص و جستجو میان شبهات حکمیه است. لازم است مکلف قبل از اجرای براءت شرعیه در مورد مشکوک، از وجود یا عدم وجود حکم شرعی تفحص نماید.

دلیل سوم، روایاتی داریم که دلالت می کنند بر اینکه، بر انسان واجب است که احکام شرعی را یاد بگیرد. به عنوان مثال، در روز قیامت از مکلف سئوال می شود چرا به تکلیف عمل نکردی؟ در پاسخ می گوید: نمی دانستم؟ خطاب می رسد، آیا نمی توانستی یاد بگیری؟ از این گونه روایات به دست می آید که عمل بر اساس شک و بدون تفحص از حکم شرعی، نمی تواند عذر شرعی برای مکلف محسوب شود.

• مورد دوم

برائت شرعیّه صرفاً در مواردی که شک ما از قبیل شک در تکلیف است، جاری می شود، اما در مواردی که شک در مکلف به داریم، جاری نمی شود.

در توضیح مطلب فوق باید گفت: شک مکلف به دو صورت می تواند باشد.

الف. شک در تکلیف، یعنی مکلف شک دارد که آیا تکلیفی از سوی شارع وضع شده است یا خیر؟ مثلاً شک دارد که آیا استعمال دخانیات حرام است یا خیر؟ آیا هنگام ماه گرفتگی نماز آیات واجب است یا خیر؟ در این فرض برائت عقلیه و هم برائت شرعیه طبق مبنای مشهور، و صرفاً برائت شرعیه طبق مبنای ما (شهید صدر)، می تواند جاری می شود.

ب. شک در مکلف به، یعنی تکلیف مشخص است و می داند چیست، اما نمی داند آن را امتثال کرده است یا خیر؟ مثلاً می داند نماز ظهر واجب است. اما نمی داند آیا آن را خوانده است یا خیر؟ در این فرض عقل حکم می کند که جایی برای اجرای برائت عقلیه و شرعیه نیست، بلکه وظیفه عمل بر اساس اصله الاشتغال است. زیرا می داند تکلیف به گردنش آمده، اما شک دارد آیا آن را انجام داده یا خیر؟ بنابراین بر اساس اصالت الاشتغال وظیفه دارد، تکلیف را اتیان کند تا مطمئن شود که تکلیفی به گردنش نیست.

سؤال: از کجا بدانیم شک مکلف از قبیل شک در تکلیف است یا شک در مکلف به؟

جواب: از آنجا که شک در شبهات حکمیّه، شک در تکلیف است، بنابراین به راحتی می توانیم در شبهات حکمیّه، حکم کنیم که شک ما از قبیل شک در تکلیف است. اما در شبهات موضوعیه، گاهی شک در تکلیف است و گاهی شک در مکلف به می باشد.

ممکن است کسی ادعا کند که در شبهات موضوعیه، تکلیف مشخص است و صرفاً شک داریم که آیا تکلیف را اتیان کرده ایم یا خیر؛ بنابراین وظیفه اصالت الاشتغال است.

شهید صدر این ادعا را قبول نداشته و معتقد است؛ اگر تکلیف را به معنای جعل بدانیم، در شبهات موضوعیه نیازی به اجرای برائت نخواهیم داشت، زیرا در این حالت تکلیف همیشه معلوم است و نسبت به آن شکی نداریم. اما اگر تکلیف را به معنای مجعول بدانیم، در شبهات موضوعیه نیز گاهی تکلیف مشکوک خواهد بود، لذا مجرای دلیل برائت خواهد بود. بنابراین لازم است در شبهات موضوعیه معیاری ارائه دهیم تا بتوانیم تشخیص دهیم که شک ما از کدام قسم است؛ آیا شک در تکلیف، یا شک در مکلف به می باشد.

شهید صدر در توضیح این مطلب می فرماید: اگر حکم شرعی مقید شود به تحقق یک قید، در این صورت تکلیف مجعول در جایی فعلیت و تحقق خارجی می یابد که قید نیز در عالم خارج تحقق یافته باشد. در این صورت اگر شکی برای مکلف حاصل شود، به یکی از اقسام زیر خواهد بود.

قسم اول. مکلف شک در تحقق خارجی قید دارد. در این صورت شک او، شک در فعلیت تکلیف مجعول خواهد بود. پس می تواند برائت جاری کند.

مثلاً شارع فرموده اگر ماه گرفتگی صورت گرفت، واجب است نماز آیات خوانده شود. مکلف شک می کند که آیا ماه گرفتگی (قید) صورت گرفته یا خیر؟ این شک او باعث می شود که شک کند، آیا نماز آیات واجب شده یا خیر؟ پس شک او، شک در تکلیف خواهد بود. بنابراین می تواند برائت جاری نماید.

قسم دوم، مکلف می داند قید در ضمن یک مصداق، تحقق خارجی یافته است، اما شک دارد در مصداق و فرد دیگر نیز، تحقق یافته است یا خیر؟ این حالت خودش دو صورت دارد؛

الف. تکلیف نسبت به تک تک مصادیق و افراد، به صورت شمولی لحاظ شده است. یعنی تکلیف، هر فرد را جداگانه و به صورت مستقل شامل می شود. در این حالت اگر مکلف در تحقق قید، نسبت به یک مصادیق شک داشت، می تواند برائت جاری کند.

مثلاً فرض کنیم که شارع فرموده: واجب است هر انسانی را که عادل است، اکرام کنید. در اینجا عادل بودن، قید وجوب اکرام است. حال مکلف می داند فلان فرد (مثلاً زید) عادل است، اما نسبت به بکر، شک دارد که آیا عادل است، یا خیر؟ در این حالت شک در عدالت بکر، موجب شک در وجوب اکرام بکر خواهد بود، در نتیجه می تواند نسبت به وجوب اکرام بکر برائت جاری کرده و بگوید اکرام بکر بر من واجب نیست.

ب. تکلیف نسبت به مصادیق و افراد، به صورت بدلی لحاظ شده است. - در این حالت تحقق شرط در هر یک از مصادیق، باعث می شود تکلیف نسبت به همان فرد، فعلیت یافته و دیگر مصادیق را شامل نشود. در این حالت اگر مکلف در تحقق قید، نسبت به یک مصادیق شک داشت، نمی تواند برائت جاری کند.

مثلاً فرض کنیم که شارع فرموده: اگر برای آب مهیا شد، واجب است غسل کنی. حال مکلف می داند، مایع موجود در این ظرف آب است، اما نمی داند آیا مایع موجود در ظرف دیگر هم، آب است یا خیر. در این حالت صرف اینکه دانست مایع موجود در ظرف اول آب است، غسل بر او واجب می شود؛ و لذا شک در اینکه آیا مایع موجود در ظرف دیگر نیز آب است یا خیر، در واقع شک در این است که آیا غسل با مایع موجود در ظرف دیگر کفایت می کند یا خیر، در این صورت باید احتیاط کند، بنابراین برائت جاری نمی شود.

قسم سوم، مکلف نسبت به قید شک ندارد، بلکه شک او در این است که آیا متعلق امر مولی تحقق یافته است یا خیر؟ در این حالت نمی تواند، برائت جاری کند، بلکه وظیفه دارد به مفاد قاعده اشتغال عمل کند، یعنی حال که یقین دارد، تکلیفی به گردنش آمده، باید یقین حاصل کند که این تکلیف را انجام داده است لذا باید احتیاط کند.

مثال. شارع فرموده اگر ماه گرفت، واجب است نماز آیات بخوانی. مکلف می داند ماه گرفته است، و لذا باید به دستور و امر مولی عمل کند و نماز آیات بخواند، اما شک می کند آیا این وجوب از گردن او برداشته شده، یا خیر؟ در این حالت نمی تواند برائت جاری کند.

قسم چهارم، تکلیف شرعی به سه صورت از مکلف ساقط می شود (تکلیف را انجام دهد - عصیان کند و تکلیف را انجام ندهد و وقت انجام تکلیف بگذرد - به وسیله مسقط شرعی، یعنی از طرف شارع بیانی برسد مبنی بر ساقط شدن تکلیف، مثل وجوب عقیقه کردن برای فرزند که به وسیله قربانی در روز عید قربان ساقط می شود). حال مکلف در مسقط شرعی، شک می کند. این شک دو صورت دارد؛

الف. شک در شبهه حکمی، مکلف می داند تکلیفی به گردن او آمده است (وجوب عقیقه)، اما به جای انجام تکلیف عمل دیگری (قربانی در روز عید قربان) انجام می دهد، و در نتیجه شک می کند که آیا شارع مقدس این عمل او را مسقط تکلیف (وجوب عقیقه) قرار داده یا خیر؟

ب. شک در شبهه موضوعیه، مکلف می داند تکلیفی به گردن او آمده است (وجوب عقیقه)، و می داند شارع عمل جایگزین دیگری (قربانی در روز عید قربان) را نیز مسقط تکلیف قرار داده است، اما شک می کند آیا این عمل دوم، را انجام داده است یا خیر؟

شهید صدر می فرماید: مسقط شرعی در صورتی می تواند باعث سقوط تکلیف شود که عدم آن به صورت قید برای وجوب لحاظ شود. مثلاً شارع بگوید: اگر روز عید قربان، قربانی انجام ندادی عقیقه بر تو واجب است. بنابراین شک در مسقط (قربانی در عید قربان)، شک در اصل تکلیف (وجوب عقیقه) می شود، لذا می توان براءت جاری کرد. (همانند مورد ۱)

اما اگر مسقط شرعی به گونه ای لحاظ شود که عدم آن باعث بقاء و استمرار وجوب تکلیف است. - مثلاً شارع فرموده عقیقه بر تو واجب است، و اگر روز عید قربان قربانی نکردی، این وجوب کماکان باقی خواهد ماند. در این حالت شک در مسقط در واقع شک در این خواهد بود که آیا تکلیف واجب ساقط شده یا خیر؟ و لذا باید احتیاط کرد. و به اصالت الاشتغال تمسک جست. (همانند مورد ۳)

شهید صدر در پایان می فرماید: در این قسم هم می توان براءت جاری کرد. زیرا شک مکلف در این حالت این گونه خواهد بود که آیا تکلیف استمرار دارد یا خیر؟ در نتیجه نسبت به استمرار تکلیف براءت جاری می کند. لکن مشکل این است که این براءت، معارض با استصحاب بقاء وجوب است. و با آمدن استصحاب جایی برای براءت نخواهد ماند.

• مورد سوم

براءت نسبت به مستحبات

ممکن است این سؤال پیش بیاید که؛ آیا براءت صرفاً هنگام شک در تکالیف الزامیه (شک در وجوب و حرمت)، جاری می شود؟، یا اینکه در تکالیف غیر الزامیه (مستحب و مکروه) نیز در می توان براءت جاری کرد؟

شهید صدر در پاسخ به این پرسش می فرماید: مشهور اصولیین معتقدند؛ ادله براءت مواردی را که شک در تکلیف غیر الزامی (مستحب و مکروه) داریم، شامل نمی شوند. بنابراین در تکالیف غیر الزامیه جایی برای براءت نیست.

توضیح؛ مستفاد از ادله براءت دو چیز است؛

الف. آسان گیری بر مکلف. یعنی دست مکلف را در انجام یا عدم انجام تکلیف باز بگذارند، و خیال او را از این جهت که در صورت ترک یا ارتکاب تکلیف مشکوک، عقابی نیست، راحت کنند. این امر در تکلیف مستحب و مکروه وجود دارد (در ترک و یا انجام تکلیف مستحب و مکروه دست مکلف باز است)، بنابراین نیازی نداریم که به وسیله اجرای براءت به آن دست یابیم.

ب. برداشته شدن تکلیفی که مکلف به آن علم ندارد. براءت طبق این تفسیر نیز، در مستحب و مکروهی که مشکوک است معنا ندارد. زیرا هدف از برداشته شدن تکلیف مجهول (مشکوک)، از دو حال خارج نیست. ۱- مکلف بتواند تکلیف مشکوک را ترک کند. (این معنا در خود مستحب و مکروه وجود دارد، پس نیازی به اجرای براءت نیست). ۲- در این حالت احتیاط کردن (یعنی هنگام شک در تکلیف مکلف احتیاط کند و تکلیف مشکوک را بجا آورد)، پسندیده نیست. این سخن باطل است زیرا هر چند احتیاط کردن در برخی موارد واجب نیست، اما در همه حال، چه در تکالیف الزامیه و چه در تکالیف غیر الزامیه، پسندیده و نیکوست.